

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه ۱، پیوریتنیسم در آمریکا

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه اول، پیوریتنیسم در آمریکا است.

این بخش اول دوره، دین در یک بستر استعماری، ۱۴۹۲ تا ۱۷۸۹ است.

ما قرار است در مورد درس اول، پیوریتنیسم در آمریکا، صحبت کنیم. بسیار خوب، بیایید دعا کنیم و بعد شروع کنیم. پروردگارا، در ابتدای این ترم و در ابتدای این دوره، از تو تشکر می‌کنیم، نه تنها برای این دوره بلکه برای تمام دوره‌هایمان، برای تمام چیزهایی که باید یاد بگیریم، و دعا می‌کنیم که در این بحث‌ها با ما باشی.

ما از شما به خاطر مردان و زنانی که مسیحیت آمریکایی، این تجلی بی‌نظیر ایمان مسیحی، را شکل دادند سپاسگزاریم و از آنها سپاسگزاریم. و دعا می‌کنیم که بتوانیم از آنها بیاموزیم که مسیحی بودن در جهان ما، در زمان ما، و شکل دادن به کلیسا در جهان ما، شکل دادن به کلیسا در فرهنگ ما به چه معناست. بنابراین ما سپاسگزاریم که بر شانه‌های آنها ایستاده‌ایم و از آنها یاد می‌گیریم.

بنابراین از شما می‌خواهیم که امروز در کلاس ما، و همچنین در زندگی روزمره در کالج گوردون، زندگی روزمره‌مان، با هم در طول روز، و در طول آخر هفته، مداخله کنید تا بتوانیم در زندگی خود و همچنین در زندگی جامعه فیض و رحمت را نشان دهیم. ما این موارد را با خوشحالی به نام مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنیم. آمین.

خب، حالا که داریم به اینجا می‌رسیم، امیدواریم کلی سوال داشته باشیم. او، من چند روز پیش اشاره کردم، که دوستم تد هیلدبرانت، دوست و همکارم تد هیلدبرانت، این دوره را می‌گذراند، اما اگر اشکالی ندارد، تد سعی می‌کنیم کاملاً این موضوع را نادیده بگیریم، و این نباید مانع پرسیدن سوال از تو شود. نباید مانع پرسه زدن من شود.

این مشکل تا حدودی حل شده، بنابراین فکر نمی‌کنم کار زیادی از دست ما بریاید. اما من دوست دارم کمی پرسه بزنم تا ضبط تحت تأثیر آن قرار نگیرد. و همینطور که شما سوال می‌پرسید، همانطور که شروع به شناخت یکدیگر می‌کنیم، آیا می‌توانید وقتی سوالی می‌پرسید یا نظری می‌دهید یا چیزی شبیه این، فقط اسمتان را به من بگویید؟ من فقط باید این اسم‌ها و چهره‌ها را برای دوره کنار هم بگذارم، و این راهی است که شما هم اسم یکدیگر را یاد بگیرید.

بسیار خوب، پس شروع می‌کنیم. بخش اول، دین در بافت استعماری، پس درس اول، پیوریتنیسم در آمریکا. بسیار خوب، پس پیوریتنیسم به این سواحل می‌آید.

خب، می‌خواهم در مورد مستعمره جیمزتون، ویرجینیا صحبت کنم. مستعمره جیمزتون در سال ۱۶۰۷ تأسیس شد. ممکن است برخی از شما که اینجا از ویرجینیا هستید با این مکان آشنا باشید، اما مستعمره جیمزتون در سال ۱۶۰۷ تأسیس شد.

این اولین سکونتگاه دائمی انگلیسی بود که در دنیای جدید تأسیس شد. مستعمره جیمزتون اساساً به عنوان یک مستعمره تجاری تأسیس شد. اساساً برای ادامه تجارت امپراتوری بریتانیا تأسیس شد.

و بعد چه اتفاقی می افتد، یک داستان عجیب با مستعمره جیمزتاون، ما شروع به از دست دادن تاریخ مستعمره جیمزتاون می کنیم، و مطمئناً به نظر نمی رسد که تاریخ مذهبی خیلی روشنی از مستعمره جیمزتاون داشته باشیم. بنابراین تاریخ جیمزتاون کمی مبهم می شود. مستعمره جیمزتاونی که شما فقط یک تصویر از آن می بینید، نوعی تخیل یک هنرمند، در واقع در تاریخ گم می شود.

و بنابراین از نظر فنی، جیمزتاون، ۱۶۰۷، در واقع اولین مستعمره بریتانیا است، اما این واقعاً ما را تحت تأثیر قرار نمی دهد زیرا از نظر ما، همانطور که مسیحیت آمریکایی را مطالعه می کنیم، پایه مذهبی بسیار قوی و محکمی ندارد. اما ما می خواهیم به مستعمره جیمزتاون اشاره کنیم زیرا به عنوان یک محل فرود بریتانیایی در این دنیای جدید مهم بود و برای ادامه تجارت در این دنیای جدید در اوایل مهم بود، اما سپس در یک رمز و در طرح کلی شما می رویم B راز گم شد. بنابراین، ما به شماره

اگر این طرح کلی برای شما مفید است، لطفاً از آن استفاده کنید. اگر اینطور نیست، اصلاً نگران آن نباشید. بنابراین، من طبق آن طرح کلی عمل خواهم کرد.

خب، به شماره B می رسیم. زائران به آمریکا می آیند. بسیار خب، زائران به آمریکا می آیند. حالا، زائرانی که به پلیموث در آمریکا می آیند، در واقع دو رهبر دارند، و ما فقط یک دقیقه دیگر در مورد آن رهبران صحبت خواهیم کرد.

قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، اجازه دهید فقط از زائران نام ببرم، چون ما آنها را اینگونه می نامیم. گاهی اوقات، زائران در پلیموث، راستی، چه کسی به پلیموث رفته است؟ چند نفر از شما به مستعمرات و مزارع پلیموث رفته اید؟ اگر به پلیموث رفته اید، واقعاً جای فوق العاده ای برای بازدید و مکانی شگفت انگیز برای دیدن زندگی قرن هفدهم است. وقتی به پلیموث می روید، این زندگی برایتان زنده می شود و جای جذابی است اما کسانی که از انگلستان به پلیموث آمدند، اگر بخواهید می توانید آنها را پیوریتن بنامید، اما آنها به معنای واقعی کلمه پیوریتن نبودند، قصد جناس ندارم.

این پیوریتن ها افرادی بودند که می خواستند کلیسای انگلیکان را از درون تصفیه کنند، و ما در مورد این موضوع وقتی بیشتر در مورد پیوریتن ها صحبت می کنیم صحبت خواهیم کرد. اما آنها می خواستند کلیسای انگلیکان را از درون تصفیه کنند، بنابراین افرادی بودند که در کلیسای انگلیکان ماندند یا سعی کردند در کلیسای انگلیکان بمانند، اما مورد آزار و اذیت زیادی قرار گرفتند و غیره. با این حال، زائران جدایی طلب بودند.

اینها مستقل یا جدایی طلب بودند. اینها افرادی بودند که قبلاً از کلیسای انگلیکان در انگلستان جدا شده بودند و بنابراین به آمریکا آمدند تا مکانی برای اقامت خود به عنوان جدایی طلب یا مستقل پیدا کنند. بنابراین، اگر می خواهید آنها را پیوریتن بنامید، اشکالی ندارد، اما این کلمه برای این زائران کمی نامفهوم است زیرا آنها از قبل مستقل هستند.

پیوریتن های بوستون اتفاقاً از این مستقل ها، این جدایی طلب ها، خوششان نمی آمد، چون پیوریتن های بوستون که در موردشان صحبت خواهیم کرد، احساس می کردند که باید در کلیسای انگلیکان باقی ماند و کلیسای انگلیکان را تطهیر کرد. خواهیم دید که زائران، افرادی که ما آنها را زائران یا جدایی طلبان یا مستقل ها می نامیم یک وجه مشترک داشتند، با این حال، با پیوریتن های بوستون، و تنها وجه مشترک آنها این بود که احساس می کردند کلیسا باید توسط جماعت سازماندهی شود. بنابراین، آنها هنوز نامی نداشتند.

آنها در نهایت نام «کنگره گنیشنالیست ها» را برای خود برگزیدند، اما هنوز این نام را ندارند. آنها معتقدند که این جماعت باید باشد که به نوعی کلیسا را اداره می کند. خب، در واقع، پیوریتن ها در بوستون نیز همین نظر را

داشتند. آنها هنوز آنگلیکان بودند، اما در بوستون، احساس می‌کردند که کلیسای آنگلیکان باید به جای سلسله مراتب، بر اساس خطوط جماعتی اداره شود.

بنابراین، پیوریتن‌ها و زائران یک چیز مشترک خواهند داشت و این بعداً در طرح کلی ما مهم خواهد بود. بسیار خوب، دو رهبر به مستعمره پلیموث می‌آیند و اولی مردی به نام ویلیام بروستر است. و ضمناً، به یاد داشته باشید که ما چند روز پیش در برنامه درسی اشاره کردیم، من فهرستی از نام‌های موجود در برنامه درسی را که برای دوره مهم هستند به شما می‌دهم، و بنابراین آن فهرست نام‌هایی را که پیدا خواهید کرد، بیشتر نام‌هایی را که در موردشان صحبت می‌کنم در آن فهرست خواهید یافت.

و بگذارید فقط بگویم که من تاریخ افرادی را که در موردشان صحبت می‌کنیم به شما می‌دهم، نه برای اهداف حفظ کردن؛ لازم نیست دقیقاً بدانید ویلیام بروستر چه زمانی زندگی کرده و درگذشته است، اما من آن تاریخ‌ها را به شما می‌دهم تا بتوانید آنها را در جایی از تاریخ قرار دهید. بنابراین، آنها فقط باید بتوانند وقتی در اطراف هستند تمرکز کنند. بنابراین، این تاریخ‌های ویلیام بروستر است.

بنابراین، یک شخص بسیار بسیار مهم. او را «بزرگ» می‌نامیدند. ویلیام بروستر به عنوان رهبر معنوی مردمی که به اینجا آمدند، یعنی پیوریتن‌ها، که در سال ۱۶۲۰ به اینجا آمدند، شناخته می‌شود.

او به نوعی رهبر معنوی آنها شناخته می‌شود. بنابراین، او نام مهمی برای این زائرانی است که در پلیموث پیاده می‌شوند، یک رهبر مهم برای آنها. شخص مهم دیگر ویلیام بردفورد است.

باز هم، تاریخ ویلیام بردفورد. ویلیام بردفورد از آن نوع سیاستمدارانی بود که اگر بخواهیم او را اینگونه خطاب کنیم، رهبر سیاسی گروهی بود که به پلیموث آمدند و به پایه‌گذاری مبانی سیاسی برای افرادی که در پلیموث پیاده شدند کمک کرد. او، به نوعی، اولین فرماندار این گروه کوچک است.

خب، این یک گروه خیلی کوچک است، اما ویلیام بردفورد اولین فرماندار این گروه است، و این البته اینجا یک کپی از کشتی می‌فلاور است که آنها با آن آمدند. ضمناً، یکی از چیزهایی که وقتی به پلیموث می‌روید و به می‌فلاور می‌روید، کپی می‌فلاور، به آن فکر کنید، عبور از دریاها در آن دنیا به مدت دو یا سه ماه وحشیانه بود، چه حسی داشت، راه وحشیانه‌ای بود، و به ۱۲۰ یا ۱۵۰ نفر در آن کشتی فکر کنید که در آن دنیا از دریاها عبور می‌کردند، بدون اینکه بدانند آیا می‌روند یا البته ایده‌ای از اینکه کجا می‌روند داشتند، اما این خیلی وحشیانه بود. اما بردفورد به نوعی رهبر سیاسی تبدیل می‌شود.

حالا، چیزی که شما در مورد ویلیام بروستر و ویلیام بردفورد می‌شنوید، پیمان می‌فلاور است. وقتی این افراد سوار کشتی بودند، قبل از اینکه واقعاً در پلیموث پیاده شوند، و اگر شما، ضمناً، اگر به پلیموث نرفته‌اید، و برای دیدن پلیموث راک می‌روید، انتظار سنگی به اندازه این ساختمان را نداشته باشید، چون این چیزی است که شما فکر می‌کنید، پلیموث راک، عظیم، می‌دانید، آنها در پلیموث راک قدم می‌گذارند. شاید تقریباً به این بزرگی باشد.

آنها بالاخره مجبور شدند دور آن دروازه‌ای بسازند، چون گردشگران احساس می‌کردند که بهتر است تکه‌هایی از سنگ را بتراشند و با خود به خانه ببرند. بنابراین، سنگ خیلی بزرگ نیست. اما وقتی بالاخره به خشکی می‌رسند، این پیمان می‌فلاور را روی کشتی دارند، پیمانی که به رهبری ویلیام بردفورد تنظیم و سپس توسط همه افراد کشتی امضا شده است.

و بعد آنها ادامه می‌دهند و فرود می‌آیند. خود این فایل فشرده خیلی جالب است. و ضمناً، همه اینها روشن خواهد بود؛ همه پاورپوینت‌ها روی بلک‌برد خواهند بود، بنابراین لازم نیست نگران کپی کردن مطالب در صورت وجود متن باشید، یا می‌توانید در اوقات فراغت خود به این مطالب نگاهی بیندازید.

اما به نام خدا، آمین، ما که نام‌هایمان زیر آن نوشته شده است، رعایای وفادار فرمانروای مخوفمان، لرد شاه، جیمز، به لطف خدای بریتانیای کبیر، فرانسه و ایرلند، پادشاه، مدافع ایمان و غیره، که برای جلال خدا پیشرفت ایمان مسیحی و افتخار پادشاه و کشورمان، سفری دریایی برای تأسیس اولین مستعمره در بخش‌های شمالی ویرجینیا را بر عهده گرفته‌ایم، این کاری است که آنها قصد انجام آن را داشتند، با این هدایا رسماً و متقابلاً در حضور خدا و با یکدیگر پیمان می‌بندیم و خود را در یک نهاد سیاسی مدنی برای نظم و حفظ بهتر و پیشبرد اهداف مذکور متحد می‌کنیم. و به موجب این پیمان، وضع، تدوین و تنظیم چنین قوانین، احکام قوانین، اساسنامه‌ها و مناصب عادلانه و برابر، هر از گاهی، مناسب‌ترین و مناسب‌ترین برای خیر عمومی مستعمره تلقی می‌شود، که ما به همه آنها قول اطاعت و فرمانبرداری شایسته را می‌دهیم. به عنوان گواهی بر این امر، ما در اینجا نام‌های خود را در کیپ کاد، یازدهم یا بیست و یکم نوامبر، بر اساس تقویم دیگری، در سال سلطنت لرد حاکم ما، شاه جیمز، انگلستان، فرانسه و ایرلند، هجدهم، و در اسکاتلند، پنجاه و چهارمین سال لرد ما ۱۶۲۰، ثبت کرده‌ایم.

حالا، سه چیزی که می‌خواهم به آنها توجه کنید، بعد از انجام آنها، یکی برای جلال خدا؛ دوم، پیشرفت ایمان مسیحی؛ و سوم، افتخار پادشاه و کشورمان است. بنابراین، به آن سه مورد در پیمان می‌فلاور توجه کنید. آنها به این سه چیز متعهد بودند.

آنها به آن سه آرمان متعهد بودند. که البته دو آرمان اول، آرمان‌های مذهبی هستند زیرا آنها برای جلال خدا و پیشرفت ایمان مسیحی اینجا بودند. سوم، ما باید به پادشاه و کشور خود احترام بگذاریم.

این افراد هنوز هم رعایای بریتانیا هستند. البته آنها هنوز هم خود را رعایای بریتانیا می‌دانند. پس، به افتخار پادشاه و کشورمان.

بنابراین، به این سه نکته توجه کنید. این بخشی از پیمان می‌فلاور است. پیمان می‌فلاور مقدم بر هر سند دیگری است که ما در فرهنگ گسترده‌تر آمریکایی داریم، مقدم بر قانون اساسی یا اعلامیه استقلال یا هر چیز دیگری از این قبیل.

اما این هم هست، پیمان می‌فلاور. البته توجه داشته باشید که آنها خودشان را برای خیر عمومی مستعمره اداره می‌کنند. به همین دلیل است که آنها این پیمان می‌فلاور را تنظیم می‌کنند.

امروزه، ما از اصطلاح «خیر عمومی» استفاده می‌کنیم. می‌پرسیم، خوب، آیا این به خیر عمومی کمک می‌کند؟ خوب، آنها تقریباً از همین زبان استفاده می‌کنند. ما در حال وضع قوانین و مقررات برای خیر عمومی مستعمره هستیم.

بنابراین، این پیمان می‌فلاور است. بنابراین، یک عنصر مذهبی در پیمان می‌فلاور وجود دارد. و یک عنصر سیاسی یا مدنی در پیمان می‌فلاور وجود دارد.

قرارداد می‌فلاور هر دوی این اهداف را برآورده می‌کرد. و افرادی که در پلیموث پیاده شدند، این اهداف را در تضاد با یکدیگر نمی‌دیدند. آنها این اهداف را متناقض با یکدیگر نمی‌دیدند.

آنها آن دو هدف، اهداف مذهبی و اهداف مدنی، را تقریباً به هم پیوسته می‌دیدند. بنابراین این به ما تصویری از ورود زائران به آمریکا می‌دهد. و البته، این دو نام، بروستر و برادفورد

در طرح کلی شما. با این حال، پس از آنها، مهاجرت عظیمی از پیوریتن‌ها به آمریکا صورت C خب، حالا، مورد گرفت. بنابراین، مهاجرت گسترده‌تر پیوریتن‌ها به آمریکا در سال ۱۶۲۸ آغاز شد

، بنابراین آن بزرگتر، بزرگتر، خیلی بزرگتر، چون از حدود سال ۱۶۲۸، آن مهاجرت بسیار بزرگتر که به اینجا آمد در شکل دادن نه تنها فرهنگ مذهبی آمریکا، بلکه فرهنگ مدنی آن نیز بسیار مهم شد. می‌توانید در طرح کلی شما ببینید که من قصد دارم چهار نام را اینجا ذکر کنم. اول جان کاتن است

این یه جورایی تصویر جان کاتن هست، اما جان کاتن، ۱۵۸۴ تا ۱۶۵۲. خب، جان کاتن رهبر مهم اولیه بوستون بود. بنابراین، شما باید جان کاتن رو با بوستون مرتبط بدونید

نه تنها یک رهبر مذهبی، بلکه یک رهبر سیاسی و یک رهبر مدنی مردمی نیز هست. بنابراین کاتن مهم است. وقتی به جان کاتن فکر می‌کنید، بوستون مهم است

دومین کسی که به او اشاره کردم ریچارد ماتر است. ریچارد ماتر به ایجاد یک مستعمره پیوریتن در مکانی به نام دورچستر کمک کرد. امروزه، ما دورچستر را بخشی از بوستون می‌دانیم

منظورم این است که آن فقط بخشی از بوستون بزرگ است. بنابراین، شما دورچستر را به عنوان یک جامعه جداگانه در نظر نمی‌گیرید. اما، البته، بوستون در آن زمان، در دهه‌های ۱۶۲۰، ۳۰ و ۴۰، یک جامعه بسیار کوچک بود

دورچستر یک جامعه‌ی جدا از بوستون است، و ریچارد ماتر بود که به تأسیس آن جامعه‌ی پیوریتن کمک کرد. خب، نفر سوم توماس هوکر است. توماس هوکر واقعاً به بیابان رفت، توماس هوکر جایی به نام هارتفورد را تأسیس کرد

نمی‌دانم. آیا کسی از شما اهل هارتفورد، کنتیکت یا منطقه هارتفورد، کنتیکت است؟ یک کلیسای توماس هوکر در هارتفورد، کنتیکت وجود دارد. البته این کلیسای اصلی پیوریتن نیست. در واقع چهارمین کلیسا در آن مکان است

اما تمام خانواده هوکر پشت آن کلیسا دفن شده‌اند. حالا، در آن روزها، البته، امروز، شما از اینجا تا هارتفورد را در هر زمانی، چند ساعت یا سه ساعت یا هر چقدر که طول بکشد، رانندگی می‌کنید. اما در آن روزها، اینجا بیابان بود

شما از محدوده‌ی بوستون یا دورچستر خارج شدید و به جایی رفتید که ما امروز آن را غرب ماساچوست و سپس به کنتیکت می‌شناسیم. آن یک تجربه‌ی واقعاً بکر بود. بنابراین باید به یاد داشته باشیم که وقتی به این چیزها فکر می‌کنیم، افکارمان را به قرن هفدهم برگردانیم

و بعد می‌خواهم از جان وینتروپ نام ببرم. جان وینتروپ بسیار مهم بود و جان وینتروپ به عنوان فرماندار بوستون، مستعمره خلیج ماساچوست انتخاب شد. او ۱۲ بار به عنوان فرماندار انتخاب شد

خب، این به شما نشان می‌دهد که جان وینترپ چقدر مهم بود. حالا، جان وینترپ اینجا یک نقل قول به ما می‌دهد. جان وینترپ گفت که می‌خواست بوستون را بسازد، و می‌خواست، نقل قول، شهری بر فراز تپه بسازد، نقل قول را تمام کنید.

بنابراین، هر زمان که این عبارت، شهری بر فراز تپه، را می‌شنوید، ما در حال ساختن شهری بر فراز تپه هستیم. هر زمان که این عبارت را می‌شنوید، می‌توانید از جان وینترپ تشکر کنید. این درک او از بوستون و مستعمره خلیج ماساچوست است.

از نظر او، ما قرار است نمونه‌ای برای جهان باشیم از اینکه ستایش خدا در زندگی مدنی‌مان به چه معناست. نه تنها در زندگی مذهبی‌مان، بلکه در زندگی مدنی‌مان، در زندگی مشترکمان، در زندگی‌مان برای خیر عمومی. بنابراین، جان وینترپ، که فرد بسیار مهمی بود، تصویری از آنچه که او و دیگران قصد داشتند بوستون و مستعمره خلیج ماساچوست باشند، ترسیم کرد. بنابراین، اگر این عبارت را می‌شنوید، می‌توانید از جان وینترپ به خاطر این موضوع تشکر کنید، زیرا او فرد مهمی بود.

خب، یه چیز دیگه. ما هنوز تحت تاثیر مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا هستیم. حالا اسم چند نفر رو آوردیم

اما با این اوصاف، بیایید توجه داشته باشیم که بیشتر افرادی که نام بردیم، کشیش‌های انگلیکان بودند. حالا می‌توانید ببینید که جان کاتن با لباس مخصوص انگلیکان و کتاب مقدس در دست، اینجا حضور دارد. بیشتر افرادی که نام بردیم، از مؤسسات انگلیکان هستند.

آنها از طبقه حاکم انگلیسی هستند. و البته آنها پیوریتن‌های بسیار سرسختی هستند. خب، حالا کاری که می‌خواهند انجام دهند این است که می‌خواهند در چارچوب کلیسای انگلیکان باقی بمانند.

آنها می‌خواهند کلیسای انگلیکان را از درون تصفیه کنند. بنابراین، کلیسای انگلیکان را با خود آوردند. اما آنها می‌خواهند کلیسای انگلیکان را از درون تصفیه کنند.

اما این افراد اساساً کالوینیست هستند. بعداً در این سخنرانی، برخی از نکات مهم مشارکت‌های پیوریتن‌ها را مورد بحث قرار خواهیم داد. این افراد اساساً کالوینیست هستند.

خب، به عنوان کالوینیست‌ها، آنها البته انگلیکان هستند، اما در گرایش الهیاتی خود کالوینیست هستند. بنابراین، چون آنها در گرایش الهیاتی خود کالوینیست هستند، معتقدند که کتاب مقدس نه تنها باید منبع زندگی دینی ما باشد. این کتاب نه تنها سنگ بنای زندگی دینی ماست، بلکه پایه و اساس کلیسای ما و نحوه سازماندهی و اداره کلیسا نیز هست.

و منظور از کلیسا، البته، کلیسای انگلیکان است. و بنابراین آنها متقاعد شده بودند که وقتی کتاب مقدس را باز کنید، خواهید دید که کلیسا قرار است توسط جماعت اداره شود. بنابراین، تنها جایی که آنها بحث واقعی با کلیسای انگلیکان داشتند، بر سر سلسله مراتب کلیسا بود.

بنابراین، آنها سلسله مراتب کلیسا را دوست نداشتند. آنها این نوع اسقف اعظم، اسقف‌ها، می‌دانید. کشیش‌ها، افراد غیر روحانی و غیره را دوست نداشتند. آنها ماهیت سلسله مراتبی کلیسا را دوست ندارند.

و آنها قرار است کلیساهای انگلیکن اینجا را اداره کنند، اما آنها را به سبک جماعتی اداره خواهند کرد. بنابراین جماعت مردم، کسی است که قرار است کلیسا را اداره کند. حال، این تنها وجه مشترک آنها با مردم پلیموث است، زیرا همانطور که گفتیم، مردم پلیموث نیز جماعتی بودند.

آنها همچنین احساس می‌کردند که باید در آن زمان کلیسا را نیز اداره کنند. خب، اجازه دهید قبل از اینکه این نوع مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا را تمام کنیم، سال ۱۶۴۰ را به عنوان مثال در اینجا، ۱۶۴۰، در نظر بگیریم. گفتیم که مهاجرت پیوریتن‌ها از سال ۱۶۲۸ آغاز شد.

و حالا بیایید ۱۲ سال به جلو برویم تا به سال ۱۶۴۰ برسیم. تخمین زده می‌شود که تا سال ۱۶۴۰، حدود پیوریتن در آمریکای ۱۶۴۰ وجود داشته است. بنابراین ظرف ۱۲ سال، حدود ۲۰،۰۰۰ پیوریتن به ۲۰،۰۰۰ آمریکا آمدند.

این تعداد برای آن روز و برای آن سن خیلی زیاد است. این تعداد خیلی زیاد است. و وقتی آمدند کجا رفتند؟ شما درست در وسط ماجرا هستید.

شما در وسط قلمرو پیوریتن‌ها نشستید. بنابراین، آنها مستعمراتی را در مکان‌هایی مانند ایپسویچ و سالم و در نهایت دنورز و مکان‌هایی مانند آن و البته بوستون تأسیس کردند. بنابراین، ما هر روز در دنیای پیوریتن‌ها زندگی می‌کنیم که توسط این افراد تأسیس شده است.

بنابراین، اینجا جایی است که آنها آمدند. و بدیهی است که آنها تأثیر عظیمی نه تنها بر زندگی مذهبی، بلکه بر زندگی مدنی نیز داشتند. بله، بله.

پیوریتن‌ها بودند. درست است. سوال خوبی است.

این پیوریتن‌های اولیه که اینجا درباره‌شان صحبت می‌کنیم، انگلیکان‌های بسیار معتقدی بودند. بیشتر آنها کشیش‌های کلیسای انگلیکان بودند و بسیار معتقد. اما در واقع، دو جا بود که آنها با کلیسای انگلیکان اختلاف نظر داشتند.

یک مورد، و ما در مورد مورد اول صحبت نکرده‌ایم زیرا خیلی به موضوع بحث ما مربوط نیست، اما یک مورد که آنها با کلیسای انگلیکان اختلاف نظر داشتند، در مورد مراسم عبادی بود. آنها احساس می‌کردند که کلیسای انگلیکان در مراسم عبادی خود، در مراسم عبادی، بیش از حد کاتولیک رومی است. این بیش از حد کاتولیک رومی است.

ما این را کتاب مقدسی نمی‌دانیم. ما خواهان یک آیین ساده‌تر در کلیسای مسیحی هستیم که بیشتر با آنچه در کتاب مقدس می‌خوانیم مطابقت داشته باشد. بنابراین، آنها نوع ساده‌تری از آیین را می‌خواستند.

و حالا مورد دوم همانی است که در موردش صحبت کردیم. آنها می‌خواستند، به نوعی، رهبری کلیسای انگلیکان را مسطح کنند و رهبری را به یک رهبری جماعتی تبدیل کنند. آنها می‌خواستند که جماعت تصمیمات مربوط به زندگی کلیسا را بگیرند.

این به آن معنا نبود که بعداً هم وقتی درباره مفهوم رسالت آنها صحبت می‌کنیم، این را خواهیم دید، چون آنها مفهوم بسیار خاصی از رسالت داشتند. این به آن معنا نبود که هنوز نباید کشیش وجود داشته باشد، و هنوز نباید کشیش‌هایی باشند که به طور خاص توسط خدا برای موعظه انجیل، دادن عشا‌ی ربانی، غسل تعمید و غیره فراخوانده شده باشند. این به آن معنا نبود.

اما این به معنای سازماندهی کلیسا و نوع اداره کلیسا، اداره کلیسا از نظر امور مالی، اداره کلیسا از نظر اینکه چه کسی باید خادم کلیسا باشد و غیره بود. آنها یک سبک جماعتی می‌خواستند. بنابراین، آنها مطمئناً بر سر این دو موضوع با کلیسای انگلیکان اختلاف نظر دارند.

بخشی از دلیل اینکه پیوریتن‌ها با این تعداد زیاد به اینجا آمدند این بود که شاه جیمز و دیگران واقعاً از آنها متنفر بودند. و آزار و اذیت زیادی در انگلستان علیه پیوریتن‌ها وجود داشت. بنابراین، آنها به اینجا آمدند تا آن آزادی را پیدا کنند که به عنوان انگلیکان‌ها، آن کسی باشند که فکر می‌کردند باید باشند.

آیا این کمی کمک می‌کند؟ نکته‌ی دیگری هم در مورد اینکه تا الان در کجای این موضوع هستیم وجود دارد؟ خب، ما هنوز تحت تأثیر مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا هستیم. حالا، بگذارید اینجا فقط اشاره کنم. کمی بعد به این موضوع می‌رسم.

اوه، ببخشید. اوه، ببخشید. بگذارید در نهایت به این نکته اشاره کنم، و دوباره به این موضوع اشاره خواهم کرد: در سال ۱۶۴۸، زائران در پلیموث و پیوریتن‌ها در بوستون و جاهای دیگر گرد هم آمدند.

و آنها بر اختلافاتشان با یکدیگر، اختلافات الهیاتی‌شان غلبه کردند. آنها گرد هم آمدند و چیزی را تشکیل دادند که به آن پلتفرم کمبریج گفته می‌شد. حالا، یک عنوان فرعی هم برای پلتفرم کمبریج وجود دارد.

سکوی کمبریج «منشور کلیسای جامع آمریکا است. بنابراین، در سال ۱۶۴۸، آنها تصمیم گرفتند نوع» دیگری از کلیسای مسیحی را تشکیل دهند که آن را کلیسای جامع نامیدند. بنابراین، آنها گرد هم آمدند.

آنها جماعت‌گرایی را تشکیل می‌دهند. بنابراین از نظر فنی، اکنون، بعد از سال ۱۶۴۸، این افرادی که انگلیکان بودند، البته نه همه انگلیکان‌ها به این پیوستند، اما این افرادی که انگلیکان بودند، اکنون به فرقه‌ای متفاوت تبدیل می‌شوند. آنها جماعت‌گرا می‌شوند.

«خب، کارشان تمام شد. اختلافات را حل و فصل کردند. آنها منشور کلیسای آمریکایی به نام «پلتفرم کمبریج را تشکیل دادند و حالا یک فرقه جدید هستند.

بنابراین، این واقعاً، واقعاً به این معنی است که از نظر زندگی فرقه‌ای، ما تاکنون فقط دو فرقه را در دوره خود دیده‌ایم. منظورم این است که ما فقط ۴۵ دقیقه از دوره را گذرانده‌ایم. اما به هر حال، ما انگلیکنیسم را دیده‌ایم؛ البته، مردم انگلیکن بودند و اکنون فرقه دوم، یعنی کنگره‌گرایی، را می‌بینیم.

این در تجربه مذهبی آمریکایی‌ها خیلی جالب خواهد بود. پیگیری فرقه‌ها سخت است. ما سعی خواهیم کرد آنها را پیگیری کنیم.

،وقتی حدود ۹۹ فرقه مختلف باپتیست و غیره وجود دارد، کار با باپتیست‌ها خیلی سخت می‌شود. بنابراین، گاهی اوقات سخت می‌شود. اما تا اینجا که خوب بوده چون فقط دو تا داریم.

ما انگلیکان‌ها را داریم، ما اعضای کلیسای کانگریجنالیست را داریم، بنابراین با پلتفرم کمبریج هماهنگ هستیم. بله. خیر.

زائران جدایی‌طلب بودند. آنها کسانی بودند که به آنها مستقل می‌گویند، یا جدایی‌طلب بودند. بنابراین، قبل از اینکه به اینجا بیایند، در انگلستان، خود را از کلیسای انگلیکان جدا کرده بودند.

آنها به عنوان جدایی طلب به اینجا آمدند، اما زندگی خود را در پلیموث به عنوان جماعت گرا شکل دادند زیرا معتقد بودند که این تنها راه تشکیل کلیسا است. اما به نظر من، آنها در واقع تا زمان تشکیل مجمع کمبریج به یک فرقه قابل شناسایی تبدیل نشدند. آنها کلیسای پلیموث را به عنوان یک کلیسای جماعت گرا اداره می کنند، اما آنها از قبل جدایی طلب بوده اند، در حالی که پیوریتن ها اینطور نبودند.

پیوریتن ها وقتی به اینجا آمدند هنوز انگلیکان بودند. این وجه تمایز بین این دو است. اما بعد به هم می رسند.

آره. آیا این به نوعی پیوریتن ها را بیشتر، بیشتر از بقیه در بیمارستان بستری می کرد؟ در این زمان، یعنی سال بود، چون آنها به اندازه کافی با هم زندگی کرده بودند، حدود ۲۸ سال، چون زائران در سال ۱۶۲۰، ۱۶۴۸ آمدند و سپس در سال ۱۶۲۰ سیل بزرگی از پیوریتن ها را به راه انداختند. فکر می کنم آنها تازه متوجه شدند که ما آنقدر با هم مشترکات داریم که آماده ایم این را پشت سر بگذاریم.

و تنها چیزی که واقعاً بین ما مشترک است، نحوه اداره کلیسا است که در این دنیای جدید مسئله بسیار مهمی است. بنابراین، به نظر من، این بیشتر یک تکامل طبیعی بود که اتفاق افتاد و آنها این اعلامیه را صادر کردند. و هرگونه خصومتی پشت سر آنها بود.

در واقع، یکی از زنانی که با کشتی می فلاور به پلیموث آمد و در آنجا ساکن شد، یکی از آن زنان، به بوستون نقل مکان کرد و در یکی از سفرهای میدانی مان، قرار است از محل خانه و در واقع محل دفن او در بوستون عبور کنیم. بنابراین، حتی از نظر تجاری کمی تعامل بین آنها وجود داشت و برخی از آنها به بوستون نقل مکان کردند، اما یک زن به طور خاص به بوستون نقل مکان کرد، در بوستون ازدواج کرد و در بوستون تشکیل خانواده داد. بنابراین، فکر می کنم این نوع چیزها بود که در نهایت گفت، ما آماده ایم که این کار را با هم انجام دهیم.

هر چیز دیگری در مورد این پیوریتنیسم که تحت این رهبری به آمریکا می آید، اول از همه، و سپس این چیزی که آنها با زائران مشترک دارند، و تصمیم می گیرند یک فرقه تشکیل دهند. درست است، اساساً درست است. حالا، برخی از پیوریتن ها بودند که در جنوب بوستون ساکن شدند و شروع به سکونت در جنوب بوستون کردند.

بنابراین آنها دارند به پلیموث نزدیک و نزدیک تر می شوند. بنابراین، از نظر جغرافیایی دارند نزدیک و نزدیک تر می شوند. اما چهار نفری که از نظر رهبری پیوریتن ها به آنها اشاره کردم، فکر می کنم، احتمالاً چهار رهبر مهم جامعه پیوریتن در حال حاضر هستند.

درست است. نکته ی دیگر این است که ما هنوز در مورد واکنش به پیوریتن ها صحبت نکرده ایم، که اکنون در مورد آن صحبت خواهیم کرد. و بنابراین، با واکنش به پیوریتن ها، حرکتی به سمت کیپ کاد نیز وجود خواهد داشت، اما حتی بیشتر به سمت مستعمره ای که در نهایت رود آیلند نامیده می شود.

اما این ارتجاعی خواهد بود. بله، تا این لحظه. این نقطه ی عطف است.

سکوی کمبریج، جدایی از کلیسای انگلیکان است. این یک فرقه جدید است. یکی از چیزهایی که قرار است در یکی از سفرهایمان به بوستون، درست روبروی ساختمان مجلس ایالتی، ببینیم، در واقع ساختمان مجلس جماعت است.

خانه ی جماعت، مقر جماعت گرایی در نیوانگلند است. اما در جلوی خانه ی جماعت، نقش برجسته هایی وجود دارد. و یکی از آنها این مجسمه ی می فلاور و غیره را نشان می دهد.

اما حالا با پلتفرم کمبریج، این دیگر انگلیکنیسم نیست. این کانگرگیشنالیزم است. این حالا یک فرقه جدید است.

.چیز دیگه ای هم هست؟ آره. باشه. درسته

در انگلستان مسئله جغرافیایی نبود. پیوریتن‌ها از نظر جغرافیایی در سراسر نقشه انگلستان پراکنده بودند. تعداد زیادی از انگلیکان‌ها در انگلستان بودند که پیوریتن بودند و می‌خواستند کلیسا را از این دو طریقی که ذکر کردیم، یعنی مراسم عبادی و سیاست کلیسا، تطهیر کنند.

بنابراین، آنها از نظر جغرافیایی نبودند. آنها به ما آمدند، یا از مناطق جغرافیایی مختلف انگلستان به اینجا آمدند. اما آنها این نوع تفاوت را با کلیسای هر کجای انگلستان که بودند، داشتند.

و آنها مورد آزار و اذیت نسبتاً شدیدی از سوی دولت قرار گرفتند، زیرا برای مثال، شاه جیمز اول از پیوریتن‌ها متنفر بود. او از پیوریتن‌ها متنفر بود. و آنها را واقعاً مخالف کلیسا می‌دانست و غیره.

و رهبران کلیسا، بسیاری از رهبران کلیسا واقعاً از پیوریتن‌ها متنفر بودند. آنها احساس می‌کردند که این پیوریتن‌ها باعث ایجاد اختلال در کلیسا و غیره می‌شوند. اما آنها از نظر جغرافیایی در یک مکان در انگلستان قرار ندارند.

البته لندن به یک معنا به میدان نبرد بزرگ تبدیل می‌شود. اما آنها آزادی تشکیل کلیسا را آنطور که مناسب می‌دانستند می‌خواستند، آزادی‌ای که در انگلستان به آنها اجازه داشتن آن داده نمی‌شد. منظورم این است که آنها واقعاً این را می‌خواستند.

و آنها شهری بر فراز تپه می‌خواستند. آنها می‌خواستند بتوانند مستعمره‌ای تشکیل دهند که نمونه‌ای از معنای مسیحی بودن و همچنین معنای زندگی برای خیر عمومی باشد. و آنها این دو چیز را پیدا کردند.

آنها این را در انگلستان پیدا نمی‌کردند. آنها این را در انگلستان تجربه نمی‌کردند. چیز دیگری در مورد این پیوریتن‌ها، دوستان.

بنابراین وقتی به سلیم یا دنورز یا حتی اینجا می‌روید، ایپسویچ به طور خاص یک مستعمره بزرگ پیوریتن بود و وقتی به آن مکان‌ها، بوستون، می‌روید، البته، مکان‌های پیوریتن زیادی را در بوستون خواهیم دید. خانه چند نفر از این افرادی که نام بردیم، هنوز در بوستون است.

البته نه خود خانه. اما یک بنای یادبود عالی برای خانه‌شان در بوستون، برای خانه‌هایشان در بوستون متأسفانه، مردم هر روز از کنار آن رد می‌شوند.

آنها هیچ وقت متوجه نمی‌شوند؛ وای، اینجا جایی است که جان کاتن زندگی می‌کرد. آنها خیلی سرشان شلوغ است. آنها پلاک را نمی‌خوانند.

ما قراره همه لوح‌ها رو بخونیم. پس خوبه که قراره لوح‌ها رو ببینیم. خب، چیز دیگه‌ای هم هست؟ ما کم کم داریم این زائران، پیوریتن‌ها و کلیسای کانگرگیشنال رو درک می‌کنیم.

بگذارید فقط یک دقیقه به عقب برگردم. حالا، اگر با من به مورد شماره «د» در طرح کلی نگاه کنید، همه از پیوریتن‌ها راضی نبودند. بنابراین، برخی از افراد بودند که، به حق، شاید از پیوریتن‌ها ناراضی بودند

، بنابراین، واکنش‌هایی وجود داشت، خدا شما را حفظ کند، واکنش‌هایی به پیوریتن‌ها وجود داشت. حالا واکنش‌های بسیار متفاوتی وجود دارد، مانند اختلافات داخلی و غیره، اما سه واکنش اصلی به پیوریتن‌ها وجود داشت که می‌خواهیم به آنها توجه کنیم. و هر سه اینها واکنش‌های واقعاً، واقعاً مهمی به پیوریتن‌ها هستند

، خب، اولین اثر توسط شخصی به نام راجر ویلیامز بود. و تاریخ‌های مربوط به راجر ویلیامز، ۱۶۰۴، ۱۶۸۳، وجود دارد. در سمت راست، طرحی از راجر ویلیامز وجود دارد

بنابراین، او اولین نفر بود. حال، در سخنرانی بعدی، سخنرانی شماره دو، قصد داریم با صحبت بیشتر در مورد زندگی‌نامه راجر ویلیامز شروع کنیم و مختصری از زندگی‌نامه راجر ویلیامز را ارائه دهیم. اما تنها چیزی که باید در اینجا بدانیم این است که راجر ویلیامز یک پیوریتن بوده است

بنابراین، او می‌دانست، او می‌دانست که پیوریتن بودن چگونه است. اما متوجه شد که وقتی صحبت از آزادی مذهبی می‌شود، پیوریتن‌ها نمره خوبی در این مورد ندارند. نمونه‌ای از آن در بوستون است: برای رأی دادن در بوستون، که در مورد سایر مستعمرات پیوریتن نیز صادق است، باید عضو کلیسای کانگرگیشنال (Congregationalist) باشید.

شما باید عضو کلیسا می‌بودید. و البته، همانطور که می‌دانیم، در آن دنیا حق رأی فقط به مردان محدود می‌شد. اما شما باید عضو کلیسای جماعتی می‌بودید

شما باید عضو کلیسا می‌بودید. و بنابراین، راجر ویلیامز احساس کرد که پسر، من اینجا در بوستون کمی احساس ناراحتی می‌کنم چون من فقط به تحمل مذهبی اعتقاد ندارم. من فقط به این باور ندارم که شما باید دیدگاه‌های مذهبی دیگر را تحمل کنید

من فکر می‌کنم شما باید به سایر دیدگاه‌های مذهبی آزادی بدهید. راجر ویلیامز از پیوریتن‌ها ناراضی بود و آنها هم وقتی او شروع به حمایت از این نوع چیزها کرد، از او ناراضی بودند. راجر ویلیامز بوستون را ترک کرد و به جنوب رفت، رود آیلند را تأسیس کرد و نام شهرش را پراویدنس گذاشت. حالا، وقتی به سخنرانی بعدی‌مان برسیم، کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد

با این حال، او یکی از اولین کسانی بود که به شدت به پیوریتن‌ها واکنش نشان داد و واکنش او آنقدر شدید بود که در واقع در واکنش به پیوریتن‌ها مستعمره دیگری تشکیل داد. بنابراین این اولین واکنش است. واکنش دوم جورج فاکس بود

جورج فاکس، تاریخ‌هایش اینجاست، و ما در واقع قرار است کمی بیشتر در مورد جورج فاکس سخنرانی کنیم و اطلاعات تاریخی بیشتری در مورد او به شما ارائه دهیم. اما جورج فاکس، تاریخ‌های جورج فاکس اینجاست. یک عکس از جورج فاکس هم هست

جورج فاکس گروهی از مردم به نام کواکرها را تأسیس کرد. و ما در مورد کواکرها زیاد صحبت خواهیم کرد تا در اینجا و اکنون نگران آنها نباشیم. اما در اینجا، کافی است بگوییم که کواکرها گروهی جدا شده از کلیسای آنگلکان در انگلستان بودند

بنابراین، آنها گروهی بودند که قبلاً از هم جدا شده بودند. بنابراین، آنها همچنین یک گروه جدایی طلب در انگلستان هستند. کواکرها شروع به ورود به بوستون کردند و پیوریتن‌ها از این افراد بسیار ناراضی بودند.

حالا، آنها فقط به خاطر اینکه از کلیسا جدا شدند از آنها ناراضی نیستند، بلکه از نظر الهیاتی هم از آنها ناراضی هستند. آنها اختلافات الهیاتی زیادی با کواکرها داشتند.

و ما در سخنرانی‌هایمان در مورد کواکرها، به ویژه در مورد جورج فاکس و کواکرها، در مورد این تفاوت‌های الهیاتی صحبت خواهیم کرد. در واقع، آنها آنقدر از کواکرها ناراضی بودند که چهار کواکر اول، چهار نفر از اولین کواکرها، به آمریکا آمدند، از جمله مری دایر. اینجا مجسمه مری دایر است.

مجسمه‌اش را خواهیم دید. وقتی از کنار مجسمه‌اش رد می‌شویم، او در ساختمان مجلس ایالتی است. بنابراین، پیوریتن‌ها تصمیم گرفتند که راه خلاص شدن از شر این کواکرها این است که آنها را در میدان عمومی بوستون آویزان کنند.

بنابراین، مری دایر یکی از اولین کسانی بود که در بوستون کامن به دار آویخته شد، که به نوعی طعنه آمیز است، زیرا کواکرها مردمی صلح‌جو، مردمی طرفدار شالوم بودند. آنها به صلح اعتقاد داشتند. آنها به جنگ اعتقادی نداشتند.

آنها زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند. اما پیوریتن‌ها شروع به آویزان کردن کواکرها در بوستون کامن کردند. باید به خاطر داشته باشید که وقتی ما از بوستون کامن عبور می‌کردیم، تا قرن نوزدهم آنجا محل تجمع و اعتکاف بود.

مطمئن نیستیم آخرین نفر کی در بوستون کامن دار زده شدند، اما آنجا محل اعدام بود. و بنابراین، مردم می‌آمدند و دار زدن این کواکرها را می‌دیدند. می‌دانید، دار زدن چیز خوبی نیست.

بنابراین، کواکرها واکنشی واقعی به پیوریتن‌ها بودند. و آنها شروع به دار زدن آنها کردند. بنابراین، کواکرها گفتند، اوه، ما باید از اینجا برویم.

کجا قرار است برویم؟ خب، بیایید به رود آیلند برویم و به راجر ویلیامز در رود آیلند ملحق شویم. بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. واکنش سوم، واکنش یکی از مهمترین زنان در تاریخ مسیحیت آمریکا بود و نام او آن هاجینسون بود.

واکنش شماره سه، آن هاجینسون. خب، آن هاجینسون در جامعه بوستون زندگی می‌کند، شکی در این نیست. پس، آن هاجینسون دو کار انجام داد که باعث شد پیوریتن‌ها از او بسیار، بسیار، بسیار ناراحت شوند.

خب، اجازه دهید به دو کاری که آن هاجینسون انجام داد اشاره کنم. اول اینکه، آن هاجینسون شروع به رهبری کرد، در خانه خودش، حالا اینجا، در خانه خودش، شروع به رهبری بحث‌های الهیاتی و مطالعات کتاب مقدس، نه فقط با زنان، بلکه با مردان در خانه‌اش کرد. این واقعاً هنجارهای اجتماعی جامعه پیوریتن را تهدید می‌کرد، زیرا زنان الهیات تدریس نمی‌کنند.

زنان جلسات مطالعات کتاب مقدس را رهبری نمی‌کنند. زنان در مورد الهیات صحبت نمی‌کنند. آنجا جای مردان است.

آنجا جای زنان نیست. بنابراین، او انواع هنجارها و مرزهای اجتماعی را در جامعه می‌شکند، و آنها از این بابت بسیار، بسیار در معرض خطر هستند. بنابراین، او اینجا یک تهدید درجه یک است.

دوم اینکه، دومین جایی که او برای آنها تهدید محسوب می‌شود این است که او شروع به صحبت زیاد در مورد لطف خدا می‌کند تا در مورد تقدیر. خب، پیوریتن‌ها به تقدیر اعتقاد داشتند. وقتی به الهیات آنها برسیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما او شروع کرد به صحبت کردن زیاد در مورد لطف خدا به جای تقدیر، و لطف خوب خدا، و شاید حتی جرات کنیم بگوییم، لطف خدا که شامل هر کسی می‌شود. این لطف خدا، و بنابراین این نوع بحث‌های ضد و نقیض که او در خانه‌اش دارد، پیوریتن‌ها آن را بسیار تهدیدآمیز یافتند، و بنابراین او را به محاکمه کشاندند. این نوعی نمایش هنری از محاکمه آن هاچینسون است.

آنها آن هاچینسون را به دادگاه کشاندند و آن هاچینسون از جامعه بوستون طرد شد. پس آن هاچینسون کجا خواهد رفت؟ من کجا باید بروم و به عنوان یک زن آزاد باشم که صحبت کنم و آزاد باشم که ایده‌های الهیاتی‌ام را بیان کنم؟ چیزی که من نیاز دارم آزادی است. خب، من می‌خواهم به راجر ویلیامز در رود آیلند بپیوندم.

البته، آنجا به پناهگاهی برای افراد محروم در جامعه بوستون تبدیل می‌شود. بنابراین، آن هاچینسون سومین نوع واکنش، سومین واکنش واقعی به پیوریتن‌ها و نحوه اداره امور توسط آنها، و حتی آغاز نوعی واکنش به الهیات پیوریتن‌ها است. بنابراین، راجر ویلیامز اول، کواکرها دوم و آن هاچینسون سوم است.

اینها سه راه نسبتاً اصلی برای حمله به پیوریتن‌ها و غیره هستند. خب، سوالی در مورد این سه مورد دارید؟ همانطور که اشاره کردم، در مورد دو مورد اول، راجر ویلیامز و کوئیکرها، در این دوره بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. بنابراین، من در اینجا از آنها به عنوان کسانی که در موضع خصمانه علیه پیوریتن‌ها هستند نام بردم، اما در مورد آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد.

باید از شما بخواهم که وقتی - سفارش می‌دهید، اسم کوچکتان را به من بگویید. سفارش دهید. عالی.

خب، مری دایر یک فرد کاملاً معتقد به تمامیت بود - او یک کوئیکر بود. بنابراین، مری دایر یک مرتد کاملاً معتقد به تمامیت بود، و البته شما باید مرتدان را دار بزنید، زیرا مرتدان در نهایت نظم اجتماعی را کاملاً از هم می‌پاشند. بنابراین، دلیل دار زدن مرتدان حفظ نظم اجتماعی است.

با این حال، آن هاچینسون به عنوان فردی با ایده‌های الهیاتی عجیب و غریب دیده می‌شد، اما برخی از آنها به هر حال قابل بحث هستند. بنابراین، او به عنوان یک مرتد آشکار مانند مری دایر دیده نمی‌شد. بنابراین، او برای حفظ نظم اجتماعی با مری دایر تلاش می‌کرد.

با این حال، آن هاچینسون، ما هنوز باید نظم اجتماعی را حفظ کنیم، اما او را دار نمی‌زنیم چون او در تلاش است تا این الهیات را کشف کند. اما باید جایی از شر او خلاص شویم، بنابراین او را بیرون می‌اندازیم و او در رود آیلند پناه خواهد گرفت. چیز دیگری در مورد این واکنش این افراد وجود دارد.

معمولاً - بعضی از شما قبلاً در دوره‌ها با من نشست‌اید، اما گاهی اوقات ما می‌نویسیم، و بنابراین دوست دارم پنج ثانیه به شما استراحت بدهم. پس، پنج ثانیه استراحت کنید. در واقع، معمولاً، جمعه‌ها، ده ثانیه به شما استراحت می‌دهم، اما چون تازه دوره را شروع کرده‌ایم، امروز این کار را نمی‌کنم.

اما فقط یک استراحت پنج ثانیه‌ای داشته باشید تا کمی کشش دهید و، می‌دانید، زندگی‌تان و کارهایی که در زندگی انجام می‌دهید و همه چیز را بررسی کنید. چه کسی به آن برگه حضور و غیاب نیاز دارد؟ آیا کسی به برگه حضور و غیاب نیاز دارد؟ چه کسی برگه حضور و غیاب را دارد؟ کجا پیدا شده؟ کجا رفته است؟ آیا کس دیگری به آن نیاز دارد؟ و به این ترتیب، متوجه می‌شویم که چه کسی هنوز با ماست و آیا کسی این دوره را اضافه کرده است یا خیر. خیلی عالی.

خب، این مشکل رو حل می‌کنیم. خب، امروز یه استراحت پنج ثانیه‌ای داریم، اما بیشتر جمعه‌ها ده ثانیه استراحت. خب، از این بابت خوشحالیم.

آره، بفرمایید. و ما دوشنبه‌ها همدیگر را نمی‌بینیم. یادت باشد، تو دوشنبه‌ها تعطیل هستی، بنابراین دوشنبه کلاسی نداری.

بنابراین هفته آینده هفته کوتاهی خواهد بود. منظورم این است که چهارشنبه، جمعه، هفته تمام می‌شود. بنابراین، هفته کوتاهی خواهد بود.

اوه، مشکلی نیست. می‌تونی هر کاری که می‌خواهی با اون دوره انجام بدی. آره، آره، آره.

خب، خدا خیرتون بده. آماده‌اید؟ خب. حالا واکنش به پیوریتن‌ها.

حالا، باید درباره زوال پیوریتانیسم صحبت کنیم. زوال پیوریتانیسم. بنابراین، برای صحبت درباره زوال پیوریتانیسم، بیایید به آن کلمه دوم در مورد پیمان نیمه راه نگاهی بیندازیم، و سپس به دو سوالی که اینجا در رابطه با زوال پیوریتانیسم داریم، نگاهی بیندازیم.

زوال پیوریتانیسم در واقع با چیزی که «پیمان نیمه راه» نامیده می‌شود، نشان داده می‌شود. پیمان نیمه راه در کنگریشنالیسم «توسعه یافت. به یاد داشته باشید، این افراد از قبل «کنگریشنالیست» هستند».

پیمان نیمه راه بین سال‌های ۱۶۵۷ تا ۱۶۶۲ در کلیسای جماعت‌گرا توسعه یافت. و پیمان نیمه راه قوانین یا چیزهای زیادی داشت که در مورد آنها صحبت می‌کرد، نمی‌دانم. با این حال، پیمان نیمه راه یک کمک هزینه بود که به شما اجازه می‌داد اگر فرد اخلاق‌مداری در جامعه بودید، عضو کلیسا باشید.

بنابراین، اگر شما یک فرد اخلاق‌مدار و درستکار بودید، می‌توانستید عضو کلیسا باشید. ما به شما اجازه می‌دهیم که عضو این پیمان باشید. حال، این در مورد پیوریتن‌های اولیه صادق نبود، زیرا در دنیای اولیه پیوریتن‌ها، در دنیای آنها، شما فقط در صورتی عضو کلیسا هستید که از طریق ایمان، پسر یا دختر مسیح باشید.

اگر بتوانید نشان دهید یا اگر بتوانید در زندگی خود بیان کنید و نشان دهید که از طریق ایمان فرزند خدا هستید، به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا از طریق ایمان ایمان دارید و فرزند او هستید، آنگاه عضو کلیسا می‌شوید. اگر بتوانید چنین تعهد ایمانی بدهید. پیمان نیمه راه به شما این امکان را می‌دهد که اگر انسان خوبی هستید، اخلاقی یا پایبند به اصول اخلاقی هستید، عضو کلیسا شوید.

لازم نیست هیچ نوع اعتقاد راسخ و روشنی ارائه دهید که با ایمان به مسیح، اعتقاد به مسیح و غیره، فرزند هستید. سپس، پیمان نیمه راه، تعمید در کلیسا را برای افرادی که والدینشان تعمید نیافته بودند نیز امکان‌پذیر کرد. بنابراین، پیمان نیمه راه، تعمید کودکانی را در کلیسا که والدینشان مسیحی نبودند، مجاز می‌دانست.

و بنابراین، پیمان نیمه راه نیز امکان وقوع این امر را فراهم می‌کند، که همچنین به این معنی است که مردم بدون نوع مشخصی از میراث بزرگ شدن در کلیسای مسیحی به عنوان کودک و غیره وارد کلیسا می‌شوند. بنابراین، پیمان نیمه راه در واقع پیمانی بود که به بسیاری از افراد در کلیسا که رسماً اجازه عضویت در کلیسا را نداشتند، اجازه می‌داد. اما این نشان داد، و باید بگوییم که پیمان نیمه راه به هر کسی اجازه می‌دهد تا در مراسم عشاء ربانی شرکت کند.

لازم نیست حتماً مؤمن باشید تا در مراسم عشاء ربانی شرکت کنید. شرکت در مراسم عشاء ربانی برای همه آزاد بود. این یک مراسم عشاء ربانی آزاد است.

هر کسی که در مراسم کلیسا شرکت می‌کند، وقتی فراخوان برای عشاء ربانی می‌رسد، می‌تواند جلو بیاید و در عشاء ربانی شرکت کند. لازم نیست عضو کلیسا باشید، که در گذشته به این معنی بود که برای عضویت در کلیسا، باید به مسیح ایمان می‌آوردید. اما اکنون لازم نیست عضو کلیسا باشید.

بنابراین، این به نوعی کلیسا را برای انواع عضویت باز کرد که قبلاً مجاز نبود. بنابراین، این پیمان نیمه راه نامیده می‌شود. و پیمان نیمه راه برای بسیاری از مردم نشان دهنده کاهش ماهیت کلیسا است، طبق آن، و پیوریتن‌ها برای الهیات خود به کجا روی آوردند؟ طبق کتاب مقدس

و بنابراین، عهد نیمه‌راه به عنوان نشانه‌ای از افول پیوریتنیسم بسیار بسیار مشکل‌ساز می‌شود. خوب. حالا، با این افول پیوریتنیسم، دو سوال برای پرسیدن وجود دارد.

کدام اول اتفاق می‌افتد؟ فقدان تعصب مذهبی یا افزایش ثروت؟ بنابراین، دو اتفاق برای نسل دوم، نسل سوم و نسل چهارم پیوریتن‌ها رخ داد. اولین اتفاقی که افتاد این بود که آنها بسیار ثروتمند شدند. چرا؟ بخشی از ذهنیت پیوریتن‌ها این است که شما در این زندگی با حرفه خود به خدا خدمت می‌کنید و در مورد پولی که به دست می‌آوردید بسیار محتاط هستید.

شما در مورد پولی که به دست می‌آوردید بسیار محتاط هستید. آن را برای خودتان خرج نمی‌کنید. آن پول را دوباره به کسب و کارتان برمی‌گردانید و به کلیسا اختصاص می‌دهید.

پس این روشی است که شما به خدا خدمت می‌کنید. اما نسل دوم، نسل سوم، نسل چهارم احساس کردند اوه، شاید من باید کمی از این پول را برای خودم خرج کنم، می‌دانید؟ و بنابراین، این افزایش ثروت، و اگر به سالم بروید، و اگر به برخی از خیابان‌های سالم بروید، آنها به برخی از آن خیابان‌های زیبا، که فکر می‌کنم خیابان چستنتا یکی از آنهاست، در سالم اشاره خواهند کرد، آنها به برخی از آن خانه‌های زیبا در سالم اشاره خواهند کرد، که خانه‌های عظیم، سازه‌های زیبا هستند، و آنها می‌گویند اینها خانه‌های پیوریتن هستند. خوب. آنها خانه‌های پیوریتن هستند، اما خانه‌های پیوریتن نسل چهارم، پنجم، ششم هستند.

پیوریتن‌های اولیه هرگز چنین خانه‌ای برای خود نمی‌ساختند. بنابراین، این افزایش ثروت وجود دارد. و همراه با آن، این فقدان تعصب مذهبی نیز به وجود می‌آید.

وقتی به نسل دوم، سوم یا چهارم پیوریتن‌ها می‌رسید، دیگر آن شور و اشتیاق مذهبی نسل اول یا شاید نسل دوم را ندارید. آن را از دست داده‌اید. به تبلیغ دین علاقه‌ای ندارید.

شما علاقه‌ای به آوردن مردم به پادشاهی خدا ندارید. شما علاقه‌ای به تأدیب مردم ندارید. بنابراین، این فقدان غیرت مذهبی که توسط پیوریتن‌ها از کتاب مقدس شکل گرفته است، می‌دانید، متوجه شدید که این اتفاق شاید از نسل سوم، چهارم شروع شده است.

این دو اتفاق افتاد، اما ما نمی‌دانیم کدام اول بوده است. آیا آنها فاقد غیرت مذهبی بودند که تصمیم گرفتند من می‌خواهم برای خودشان پول خرج کنم، یا اینکه آنقدر پول برای خودشان خرج می‌کردند که خیلی خودشیفته شدند و بنابراین غیرت مذهبی اجداد و اجدادشان را نداشتند. اینکه اول مرغ بوده یا تخم مرغ، چه کسی می‌داند.

اما هر اتفاقی که افتاده باشد، تا ۵۰، ۸۰ یا ۱۰۰ سال بعد، یک زوال اساسی در پیوریتنیسم رخ داده است. و وقتی چنین زوالی در یک زندگی مذهبی وجود دارد، چیزی باید جای آن را بگیرد. بنابراین، ما علاقه‌مند خواهیم بود ببینیم چه چیزی جای آن را می‌گیرد.

بسیار خوب، آخر هفته خوبی داشته باشید، و چهارشنبه و جمعه هفته آینده به مدت یک هفته کوتاه شما را خواهیم دید. همه سیلابس دارند. منظورم این است که همه باید مقالات پژوهشی بنویسند.

مقاله فینی را همه دارند. پس، ما آماده‌ایم. ما آماده‌ایم. بسیار خوب.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه اول، پیوریتنیسم در آمریکا است.